

قرآن، تربیت، رویکرد سلامت

سید محمدصادق موسوی نسب

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

چکیده

مقاله حاضر رویکرد پیشگیری و تقدم آن را بر درمان در تربیت اسلامی بررسی می کند. مؤلف نخست سطوح و مراحل پیشگیری را مشخص کرده و به این نتیجه می رسد که پیشگیری سه سطح و سه مرحله دارد که عبارتند از: پیشگیری کردن، هجرت دادن و ایمن ساختن. سپس در ادامه، سطح و مرحله اول پیشگیری را به تفصیل بر اساس آیات قرآنی بررسی و دلایل تقدم این مرحله بر سایر مراحل را بیان می کند.

واژه‌های کلیدی

تربیت اسلامی، رویکرد پیشگیری.

مقدمه

تربیت فرایندی جهت‌دار و هدفمند است که برخوردار از برنامه‌ای حساب شده، غایتی مشخص و حرکت در مسیر از عناصر اصلی و ارکان آن می‌باشد. تحقق تدریجی اهداف شرط و نشانه موفقیت هر برنامه تربیتی است. با وجود این، بسیار کم اتفاق افتاده که جریان مزبور در یک مسیر هموار و پیشرونده‌ای قرار گیرد و مانند مدارهای فلکی بدون خطا عمل کند. بلکه تجربه نشان داده که اکثر فعالیت‌های تربیتی با افت و خیز همراه بوده و نمودار آن‌ها فراز و فرود دارد.

تربیت، این فرایندی که همزاد بشر است، در بسیاری اوقات با آسیب‌هایی همراه بوده است. یکی از این آسیب‌ها حرکت قهقرایی تربیت است که معمولاً مورد غفلت قرار گرفته، از نظر اکثر افراد پنهان می‌ماند. البته، برای دست‌اندرکاران فکور تعلیم و تربیت همیشه این سؤال مطرح بوده که چگونه با افت و پسرفت در عالم تربیت مبارزه کنند. در یک تقسیم‌بندی اولیه، سیاست‌های مقابله با خصالت‌ها و رفتارهای منفی را در دو دسته می‌توان قرار داد: ۱. پیشگیری کردن ۲. درمان کردن.

«درمان» رایج‌ترین شیوه مقابله با مشکلات و بحران‌هایی است که در روند حرکت تکاملی انسانها اختلال انداخته، ترقی و تعالی را سست می‌کنند و بی‌شک روش مذکور برای تداوم حیات و احیای نشاط در ابعاد مختلف زندگی ضرورت دارد. «درمان» است که سلامت از دست رفته را به جسم و روح بازمی‌گرداند و حرکت انحرافی را به مسیر اصلی. اما به دلایلی که خواهیم گفت این شیوه جز در حد ضرورت قابل توصیه نیست. در مقابل، شیوه دیگری وجود دارد که در سایه آن افت و توقف از چرخه تربیت و مسیر آن حذف می‌شود. در این شیوه مربی چرخ تربیت را، با دقت و برنامه، به شکلی می‌چرخاند که از جاده کمال خارج نشود و سیر رشد و تعالی آن لطمه‌ای نبیند. تلاش مربی مصروف آن است که واقعه را قبل از وقوع علاج کند.

در جهت‌گیری مزبور که ما از آن با عنوان «رویکرد سلامت» یاد می‌کنیم مربی، با فعالیت و تدبیر درخور، فرایند تربیت را زیر نظر گرفته، سیاست‌ها و راهکارهای خاصی

را اعمال می کند تا از ناهنجاری های احتمالی «پیشگیری» کند. در این نوشتار، رویکرد مذکور را در آیات شریف قرآن پی می گیریم.

مفهوم پیشگیری

تربیت به عنوان فرایندی هدفمند موانعی احتمالی بر سر راه خود دارد و باید برای عبور از آنها اندیشه کرد. دوراندیشی حکم می کند که مسیر تربیت را طوری تعریف و تدبیر کنیم که سعادت و کمال انسان ها حتی الامکان تأمین شود؛ بدون آنکه موانع مزبور حرکت چرخ تربیت را کند یا منحرف کند. این ویژگی در قالب یک اصل تربیتی یعنی یک «باید» کلی و حاکم بر کل جریان تربیت قابل تعریف است. این سیاست کلی را «پیشگیری» می نامیم. به عبارت دیگر، «پیشگیری» یک راهکار و سیاست تربیتی فراگیر است که در سایه آن راه را بر پیش آمد ناهنجاری های تربیتی می بندیم. پیشگیری کلیه فعالیت هایی را شامل می شود که در شرایط سلامت فرد و جامعه و به منظور تداوم این شرایط صورت می گیرد. سلامت، در واقع، حاصل و دستاورد برنامه ریزی و عملکرد خاصی است که در میان سایر صفات و ویژگی های تربیتی دیگر نمود پررنگی دارد. این ویژگی زمانی محفوظ می ماند و کمال می یابد که ارگانیزم از آفات و انحرافات به دور باشد و از ورود آسیب به آن جلوگیری شود. از این رو مفهوم «سلامت»، مخصوصاً حالت کمال و بی نقص آن، با مفهوم «پیشگیری» همراه است؛ سلامت محفوظ نمی ماند مگر آنکه قبلاً «اقدامات پیشگیرانه» صورت گرفته باشد. بعضی منابع پیشگیری را چنین تعریف کرده اند: «پیشگیری سیاست پیشینی و متشکل از مجموعه راهکارهای مستقیم و غیرمستقیمی است که به منظور تأمین سلامت بیشتر و انحراف و کجروی کمتر به کار گرفته می شود» (سلیمی، ۱۳۸۰). پیشگیری تقسیمات متعددی دارد که در خلال مباحث آینده خواهد آمد.

اهمیت پیشگیری

اهمیت این راهکار از آثار و فواید متعدد آن جدا نیست. به همین سبب، در اینجا به برخی از فواید آن اشاره می کنیم:

نخست آنکه به این طریق از اتلاف نیروها و استعدادهای بسیاری جلوگیری می‌شود، چه بسیار انسان‌های مستعد که در اثر ابتلا به بیماری‌های جسمی و روحی از توفیق خدمت به دیگران محروم شده‌اند، و چه بسیار حرکت‌های اجتماعی که از آفات وارده ضربه دیده و از پیشرفت مطلوب بازمانده‌اند. با توجه به آنکه سرمایه‌گذاری انسانی گران‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین نوع آن محسوب می‌شود، برآورد خسارت‌های مزبور امکان پذیر نیست.

دوم آنکه هزینه عملیات درمان بسیار و اجرای آن سخت و جانکاه می‌باشد؛ به طوری که همه ساله، گذشته از مشقت‌های طاقت‌فرسایی که دارد، بخش عظیمی از درآمد خانوار و دولت را به خود اختصاص می‌دهد. در مقابل، مصونیت دادن و حفظ سلامت به مراتب ارزان‌تر و آسان‌تر تمام می‌شود:

سرچشمه شاید گرفتن به بیل چو پیر شد شاید گرفتن به پیل

سوم آنکه بعضی دردها درمان ندارد و اگر گریبان‌گیر شد پایانی غیر از مرگ ارگانسیم نخواهد داشت. این نکته، البته، در میان بیماری‌های جسمی ملموس‌تر است. مثلاً همه افراد این حالت را در مورد سرطان، ایدز و اخیراً سارس شاهد بوده‌اند. اما درحقیقت، آثار تخریبی بعضی بیماری‌های روحی و روانی که دستگاه اعصاب و حتی کل وجود انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برخی آسیب‌های اجتماعی که موجودیت جوامع را تهدید می‌کند، به مراتب بیشتر است. به عنوان نمونه اگر جامعه‌ای گرفتار تنبلی و کسالت گشته، این روحیه در آن به یک اپیدمی تبدیل شود و هر کس به امید سخاوت طبیعت یا کمک‌های دیگران زندگی کند، چگونه می‌توان این بیماری واگیردار را مهار کرد؟ امکان ندارد مگر آنکه حداقل چند نسل بگذرد تا شاید وضعیت تغییر کند. و این یعنی مرگ همان چند نسل.

چهارم آنکه اکثر قریب به اتفاق روش‌های درمان مقطعی و موقتی است. یعنی معمولاً رسوباتی از درد و مشکل باقی می‌ماند و همین امر زمینه بازگشت اختلال را فراهم می‌کند؛ و فرقی نمی‌کند که مشکل به چه قلمرویی مربوط باشد. به عنوان نمونه، درمسائل حقوقی ثابت شده که مجازات و کیفر، جز از روی ناچاری و اضطراب درست نیست. به طوری که موافقان این روش بیشتر به تأثیرات اجتماعی و آموزه‌های

پیشگیرانه آن برای افراد سالم عطف نظر دارند نه به جنبه‌های تنبیهی و تهدیدی آن برای متخلف. جالب است که تعالیم دینی هم - همان‌طور که در بخش آیات خواهیم دید - این بعد قضیه را بیشتر تأیید می‌کند.

پیشینه بحث

حجم معتناهی از متون تخصصی در طب، حقوق، جامعه‌شناسی و اخیراً تعلیم و تربیت به پیشگیری اختصاص یافته است. به طوری که می‌توان گفت امروزه این مسأله در میان مسائل بین رشته‌ای برای خود جایی دارد. از این رو گزارش مختصری از مباحث مزبور در بعضی از رشته‌های علمی می‌تواند مفید باشد:

پیشگیری در پزشکی

مقدم بر همه علم طب است که دستورات فراوانی در زمینه بهداشت بدن ارائه کرده است. جالب آن است که تعامل طب و روان‌شناسی، در سال ۱۹۷۰ م، به تأسیس یک رشته علمی به نام «روان‌شناسی سلامت»^۱ منجر شده است. «هدف عمده مطالعات این شاخه علمی آن است که کمک کند تا افراد نقشی را که در مهار تندرستی و طولانی‌تر شدن زندگی خود دارند، درک کنند» (خوی نژاد، ۱۳۷۷).

در این تحقیقات کوشش بر آن است که مبادی رفتار انسان‌ها را مطالعه کنند و برای شکل دادن به رفتارهای بهداشتی و اصلاح رفتارهای ضد بهداشتی از این دستاوردهای علمی بهره ببرند (دیمانتو، ۱۳۷۸؛ گاجیل، ترجمه خوی نژاد). از جمله مفاهیم کلیدی این مباحث واژه «پیشگیری»^۲ است که در سه سطح تعریف می‌شود:

پیشگیری اولیه عبارت است از تمام اقداماتی که افراد ظاهراً سالم به قصد کمک به خود جهت نیل به حداکثر سلامت و اجتناب از بیماری انجام می‌دهند؛ اقداماتی نظیر استفاده از کمر بند ایمنی، تغذیه مناسب، و ورزش و... از این مقوله‌اند و به عنوان

-
1. health Psychology
 - 2 . Prevention

«رفتارهای بهداشتی پیشگیرانه» شناخته می‌شوند (دیماتو، ۱۳۷۸).

پیشگیری ثانویه زمانی مطرح می‌شود که فرد دچار بیماری مانند فشار خون شده و سلامتی‌اش در معرض خطر قرار گرفته است و اگر مهار نشود سکت می‌کند. به این ترتیب، کلیه فعالیت‌هایی را که به منظور فائق آمدن بر پیامدهای منفی احتمالی انجام می‌شود، پیشگیری ثانویه می‌نامند؛ تدابیری مانند مصرف دارو، رژیم غذایی و ورزش. پیشگیری ثالثی به کلیه تدابیری اطلاق می‌شود که به منظور مهار بیماری و پیشگیری از معلولیت و ناتوانی بیشتر اعمال می‌شود. از این قبیل است مصرف همیشگی دارو به وسیله بیمار مبتلا به عفونت حاد.

از توضیحات بالا پیداست که هر چه اوضاع و حال عمومی بیمار به وخامت نزدیک‌تر می‌شود راهکارها و سیاست‌های اجرایی از ویژگی‌های پیشگیرانه فاصله گرفته، حالت درمان به خود می‌گیرد و، به تناسب، مشکل‌تر و سخت‌تر می‌شود. این امر همان نکته‌ای است که به عنوان وجه دوم برای اهمیت رویکرد پیشگیری بیان داشتیم.

پیشگیری در علم حقوق

یکی دیگر از حوزه‌های مطالعاتی که در زمینه پیشگیری، بحث‌های متعددی دارد «جرم‌شناسی» است. «جرم‌شناسی علمی است که عوامل و فرایندهای کنش جنایی را بررسی می‌کند و پس از شناخت این عوامل و فرایندها، بهترین استراتژی‌ها و فنون را برای جلوگیری از، و یا حداقل تقلیل، این شر اجتماعی تعیین کند». (کی‌نیا، ۱۳۷۰).

بهترین و جامع‌ترین تقسیم‌بندی عوامل جرم‌زا (اعم از مقتضی، شرط و عدم مانع) به شرح زیر است: ۱. عوامل درونی که شامل عوامل زیستی (جنس، سن، خصوصیات جسمانی و وراثت) و عوامل روانی (نقص شخصیت مجرم، صفات رذیله و مذموم) می‌باشد. ۲. عوامل بیرونی که خود بر دو قسم است: عوامل جغرافیایی (مثل آب و خاک و زیستگاه) و عوامل اجتماعی (مانند جو ناسالم، حکومت ناشایست، مهاجرت، فقر، الگوهای بد — دانشمندان، حکمرانان و همنشینان — ازدواج ناموفق) (رشاد و همکاران، ۱۳۸۰).

از نظر جرم‌شناسان هرگونه تجاوز به ارزش‌های گروه اجتماعی جرم تلقی می‌شود؛ خواه قانون مجازاتی برای آن پیش‌بینی کرده باشد یا نه. از این رو مواردی مانند حسادت، دروغ و سخن‌چینی یک بزه است و مشمول برنامه‌های اصلاحی و پیشگیرانه می‌باشد. همچنین پیشگیری، از منظر جرم‌شناسی، عبارت است از هر نوع فعالیت یا سیاست جنایی که به منظور به حداقل رساندن امکان تحقق اعمال جنایی و دشوار ساختن آنها اجرا می‌شود. روش اعمال سیاست‌ها لزوماً باید از تهدید کیفر یا اجرای آن به دور باشد (کی‌نیا، ۱۳۷۴).

فعالیت‌های پیشگیرانه ویژگی‌ها و معیارهایی دارد که آنها را از رفتارهای تنبیهی و کیفری متمایز می‌کند. براساس این ضوابط اقدامی پیشگیرانه است که:

۱. هدف اصلی آن پیشگیری قاطع از بزه باشد،
۲. جنبه جمعی داشته، مخاطب آن کل جمعیت یا بخش معینی از آن باشد،
۳. پیش از ارتکاب جرم صورت گیرد،
۴. چون قبل از ارتکاب جرم صورت می‌گیرد، به‌طور مستقیم قهرآمیز و سرکوب‌گرانه نباشد. (نجفی ابرندآبادی)

سطوح و مراحل اقدامات پیشینی

در میان تقسیم‌بندی‌های مربوط به پیشگیری که از رشته‌های علمی مختلف نقل شد، هیچ‌یک مانند آنچه در روان‌شناسی سلامت مطرح است سطح‌بندی دقیق و منطقی را نشان نمی‌دهد. روان‌شناسان سلامت، همان‌طور که در صفحات قبل گذشت، پیشگیری را در سه مرحله مترتب بر هم تصویر می‌کنند. مراحل سه‌گانه مزبور، متناسب با شرایط و وضعیت جسمی فرد، از سادگی و سهولت به سمت پیچیدگی و سختی می‌رود. به‌طوری که به نظر می‌رسد مرحله دوم و سوم ماهیتاً به اقدامات پسینی و درمان شبیه‌تر است؛ پیشگیری واقعی فعالیت‌هایی است که در مرحله سلامت و به منظور حفظ و ارتقای آن انجام می‌شود. به نظر می‌رسد راهکارهای تربیتی را نیز می‌توان در چنان قالبی طرح‌ریزی و اجرا کرد. از این رو در مقال حاضر بر طبق همان الگو مشی کرده‌ایم.

برای تصور موضوع ابتدا لازم است حالت‌های مختلفی را که در ارتباط با یک بیماری خاص ممکن است برای یک جامعه پیش بیاید برشماریم و سپس درباره مراحل سه‌گانه الگو بحث کنیم. توضیح آنکه بسته به میزان دوری یا نزدیکی به عوامل و مراکز فساد و فجور، حالت‌های سه‌گانه‌ای در جوامع بشری قابل تصور است که هر یک از این حالت‌ها راهکار خاصی را برای تضمین سلامت می‌طلبد. ذکر این سه فرض کمک می‌کند تا صورت مسأله روشن‌تر شود و در نتیجه بصیرت لازم برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مناسب به دست آید:

الف - نخستین فرض آن است که جامعه از مرکز و منشأ انحراف دور بوده و افراد در شهری امن و سلامت تنفس کنند. بدون اغراق، این بهترین وضعیتی است که می‌توان برای ارگانسیم تصور کرد. چرا که بدون مانع به حرکت تکاملی خود ادامه می‌دهد. اما بی‌تفاوتی نسبت به آینده و غرور به خاطر وضع موجود شیوه عاقلان نیست. مربی کاردان و دلسوز برای سلامت فردا هم باید بیندیشد.

ب - در فرض دوم محیط زندگی فاسد شده اما عامل و سرچشمه فساد هنوز به محیط‌های اطراف سرایت نکرده، مناطقی که در امان باشد پیدا می‌توان کرد. در نتیجه هنوز هم جایی که سالم باشد وجود دارد؛ البته شاید وطن مألوف نباشد!

ج - حالت سوم که وخامت بیشتری دارد از پراکندگی و رواج عوامل فساد حکایت دارد، به طوری که «به هر کجا که روی آسمان همین‌رنگ است». این وضعیت که بدترین و سخت‌ترین شکل اجتماعی فساد را نشان می‌دهد به تدابیر بسیار ماهرانه و ظریفی نیاز دارد و گرنه احدی جان سالم به در نخواهد برد مگر آنان که خدا دستگیری کند.

شرایط سه‌گانه فوق‌گریزناپذیر است و هر جامعه حداقل یکی از حالت‌ها را تجربه می‌کند. گو اینکه ممکن است نسبت به آسیب‌های مختلف در شرایط متفاوتی قرار داشته باشد. یعنی - مثلاً - نسبت به عامل «الف» حالت اول صدق کند ولی در مورد عامل «ب» حالت دوم صادق باشد و همین‌طور. بلکه می‌توان گفت که اکثر جوامع بشری چنین حالت تلفیقی و ترکیبی را شاهدند و همان‌طور که خواهیم دید برنامه تربیتی آنان نیز باید یک برنامه چندضلعی و ذوابعاد باشد. اما سؤال این است که راهکارهای تربیتی متناسب با حالت‌های مذکور کدام است.

یادآوری کنیم که در همه شرایط سه‌گانه مزبور دغدغه ما متوجه کسانی است که هنوز آلوده نشده‌اند و فساد دامن‌گیرشان نشده است. این است که حتی در فرض سوم که اکثریت و بدنه جامعه به شدت در منجلاب فرو رفته اند جا برای سخن از پیشگیری باز است! چه گفتیم ما در این نوشتار برنامه لازم برای تربیت افرادی را محور گفتگو قرار داده‌ایم که سالمند و دامن‌تر نکرده‌اند. اما برنامه‌ای که برای بقیه افراد جامعه مفید باشد چیز دیگری است و البته در جای خود لازم و ضروری است. و چنین است که در یک برنامه جامع تربیتی هم از روش‌های پیشگیرانه استفاده می‌کنیم و هم از روش‌های درمانی. قبلا نیز گفتیم الگوی یک برنامه مطلوب الگویی ترکیبی است. و ای بسا کسانی باشند با مشکلات تربیتی متعدد که هر یک از آن مشکلات راه حل خاصی را اقتضا داشته باشد. این نیز وجه دیگری است از ترکیبی بودن برنامه تربیتی. با این توضیح پاسخ مسأله را در قرآن کریم جستجو می‌کنیم.

قرآن و تربیت سلامت محور

بخش اعظم آیات کتاب خدا جنبه تربیتی دارد. چه اساسا انزال این کلمات نورانی از آسمان معرفت با همین هدف بوده که انسان‌سازی کند؛ قرآن برای نشان دادن راه سعادت و کمک به تأمین آن در دنیا و عقبای انسانها نازل شده است و این هدف را به حدی ارج می‌نهد که حتی ذره‌ای انحراف از مسیر آن را برنمی‌تابد. هم از این روست که با شدت تمام بیشترین نگرانی خود را از کجروی، ضلالت، عصیان، کفران و کفر نشان داده و در جهت تقوی و سلامت از این آفات سرمایه‌گذاری فوق‌العاده‌ای می‌کند؛ هرچند برای درمان و رفع اختلالات نیز برنامه دارد. به عبارت دیگر، رویکرد قرآن در تربیت انسان، قبل از هر چیز متوجه سلامت و پیشرفت در همه ابعاد وجودی اوست. و همان‌طور که قبلا گذشت تأمین سلامت بدون اقدامات پیشینی ممکن نیست. با این حساب، رویکرد سلامت و راهکارهای پیشگیری در آیات تربیتی قرآن کریم باید از جایگاه پراهمیتی برخوردار باشد. این سیاست و به تعبیر قرآن «تحدیر» و بازداري یک امر ثابت و تغییرناپذیر است. چرا که در آیه ۳۰ سوره آل‌عمران آن را به صفت رأفت

خداوند استناد داده است: «و يحذرکم الله نفسه والله رؤوف بالعباد» و معلوم است که این صفت مانند سایر صفات فعل خداوند، در ارتباط با بندگان همیشگی و پایدار است. چنین به نظر می‌رسد که قرآن متناظر با وضعیت‌های سه‌گانه مذکور، متناسب با ابعاد گوناگون زندگی فردی، اجتماعی، راهکارهای سه‌گانه‌ای را تدبیر کرده است، از این قرار:

الف. پیشگیری کردن ب. هجرت ج. ایمن سازی

عنوان جامع که هر سه را دربرگیرد عبارت است از «رویکرد سلامت در تربیت» برای اثبات مدعا لازم است شواهد کافی برای هر یک ارائه گردد. اما در این مقاله فقط به مرحله اول پرداخته‌ایم.

قرآن و رویکرد پیشگیری در تربیت

وقتی هنوز میکروب‌ها به محیط زیست بشر نرسیده ولی ممکن است این اتفاق بیفتد تنها راه معقول - و در عین حال کم‌هزینه‌ترین روش - آن است که دروازه‌های شهر را به روی جرثومه‌های فساد ببندیم و در مبادی ورودی ایست بازرسی و پست قرنطینه ایجاد کنیم. قرآن نیز در این وضعیت سیاست «بازداری» و «اجتناب» را با شدت هرچه تمام‌تر تبلیغ می‌کند و اجرای آن را در حد یک تکلیف از انسان‌ها می‌خواهد. صفت و خصلت خودداری که بعضی، آن را روح «تقوی» می‌دانند، به تدریج درونی شده و مانند یک لباس عمل می‌کند. وقتی این ویژگی ملکه شد فرد را از سیئات و پلشتی‌ها مصون می‌دارد؛ چنانکه لباس‌های ظاهری از آشکار شدن زشتی‌های جسم جلوگیری می‌کند (طباطبایی، ج ۸، ص ۱۳). به عبارت دیگر کارکرد این لباس معنوی و آن لباس ظاهری وقتی آشکار می‌شود که از بین رفته، و یا کنار بروند. چرا که در این صورت ویژگی‌های نامطلوب و پنهان، پیدا می‌شود و افتضاح به بار می‌آورد. «ولباس التقوی ذلک خیر (اعراف، ۲۶)؛ اما لباس خویشنداری بهتر است».

براساس معنای رایج این واژه نوعی تعامل منفی و احتراز از عوامل ضد ارزش در مفاد آن درج شده است. کسی که باتقوی است می‌کوشد که از صحنه‌های فریب و گناه‌آلود دور بماند و حتی‌الامکان به قرقگاه الهی یعنی موارد حرام نزدیک نشود. اینچنین است که به نظر می‌رسد دو مفهوم «تقوی» و «پرهیز» چنان درهم آمیخته‌اند که لازم و ملزوم یکدیگر شده و تفکیک‌ناپذیر می‌نمایند؛ چنان‌که خورشید و حرارت. پس اصل اولی در

رعایت تقوی دوری از کانون‌های جرم و فساد است و جنبه‌های فردی و اجتماعی این اصل تأثیرات و کاربردهای حیاتی در زندگی ابناء بشر داشته و دارد. تعالیم انبیاء و سنت اوصیاء و منش اولیای الهی گواه صادقی است بر این اصل اساسی. این همه امر و نهی‌هایی که در آموزه‌های دینی آمده و این همه واژگان «اجتناب» و «حذر» که در آیات و روایات تکرار شده حکایت از چه می‌کند، اگر نشان‌دهنده روح «پرهیز» - که حاکم بر دستورالعمل‌های مذکور باشد - نیست؟ این نکته نیز جای تأمل دارد که دستورات مذکور مطابق عقل سلیم بشر و به اصطلاح علم اصول «ارشادی» است یعنی این طور نیست که اگر شارع امر و نهی نمی‌کرد عقل بشر متفطن و متوجه اهمیت موضوع نشود. بلکه برعکس عقل حسن آن را درک کرده، بدان الزام دارد. شاهد آنکه در همه جوامع بشری نسبت به مسائل بهداشتی و امنیتی چنین سیاستی اتخاذ می‌کنند.

خلاصه آنکه: ۱. «تقوای پرهیز» آن حالت و صفت درونی است که کمک می‌کند تا فرد یا اجتماع حتی‌المقدور و حتی‌الامکان خود را از عوامل گناه و فساد دور نگه دارند؛ هرچه در اجرای این قانون موفق‌تر، سلامتی بیشتر.

۲. این ویژگی باید بر جریانات گوناگون در زندگی فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی حاکم باشد و به عنوان یک سیاست کلی در ابعاد مختلف حیات انسان‌ها نمود و بروز بیابد و همیشه به هنگام برنامه‌ریزی در نظر آید.

اگر این ویژگی، به عنوان یک اصل تربیتی در جامعه حاکم شود دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت، در معنای وسیع آن، اعم از قانونگذاران و مجریان می‌بایست هم خود را از مهالک نجات دهند و هم در محدوده اختیاراتی که دارند زیردستان را از افتادن در سراشیبی فساد بازدارند. از قانون اساسی کشور گرفته تا لوایح دولت و مصوبه‌های مجلس و بخشنامه‌های اداری و برنامه‌های دیگر مانند فضای فکری و فرهنگی که در کشور ایجاد می‌کنند، همه و همه، باید رایحه «پرهیز» داشته باشد. حتی در عصر حاضر که غول صنعت و ارتباطات هیچ دیواری را بین جوامع باقی نگذاشته است، اصل اولیه را در تصمیم‌گیری و عمل تقوای پرهیز و اجتناب است. به طوری که فاصله گرفتن از

آن جز به ضرورت و اضطرار جایز نیست. پس این که به استناد شرایط دهکده جهانی و عصر مدرنیسم و حصارشکنی، «تقوای پرهیز» را ناکارآمد تلقی کرده به «تقوای حضور» دعوت و توصیه کنیم، هماهنگ با اصول تربیتی متخذ از منابع اسلام نیست. توضیح آنکه بعضی از محققان در نوشته‌های خود پس از برشمردن ویژگیهای عصر حاضر - و اینکه دیگر هیچ اندیشه‌ای و هیچ فرهنگی در انزوا نخواهد ماند - توصیه می‌کنند که، از این پس به جای تأکید بر شیوه قدیم تقوا به روش‌های جدید و کارآمدی نیاز داریم تا بتواند افراد را در شرایط جاری حفظ کند. این شیوه جدید «تقوای حضور» است؛ تقوایی که در طی آن افراد به رغم شرایط نامطلوب و ضمن حضور در بطن باتلاق، از چنان بینش و گرایش‌های سلیم و مستقیمی برخوردارند که تحت هیچ شرایطی خود را عوض نخواهند کرد (باقری، ۱۳۷۹).

اوصافی که از این نوع تقوا بیان می‌شود در شرایط خاص مطلوب و گریزناپذیر می‌نماید. اما باید توجه داشت که نوع و مرتبه خاصی از صفت تقواست و مکان و موقعیت خاصی را می‌طلبد. درحالی‌که شواهد حکایت از آن دارد که در معارف دینی و قرآن اصالت با «تقوای پرهیز» است و معلوم است تا وقتی شرایط خاص و اضطرار موقعیت پیش نیامده دست کشیدن از «اصل» خطاست. از این رو نه تحجر بر «اصل» قابل تأیید است و نه شتاب در ترک آن پسندیده؛ باید موقعیت را خوب سنجید. قرآن نیز مخالفتی با تقوای حضور ندارد و در مواردی نیز بدان توصیه کرده است ولی روح حاکم بر آن تقوای پرهیز است و چنان نشان می‌دهد که در هر شرایطی نباید از آن دست کشید. به نظر می‌رسد مسأله نیازی به اطناب کلام ندارد ولی از آنجا که ممکن است این مطالب بگومگوهایی را به دنبال بیاورد، خوب است مفهوم تقوا را بازکاوییم. تقوا از ریشه «وقایه» و نگهداری به معنای خویشتنداری و بازداری نفس از فساد و منجلاب است. این معنا البته یک مفهوم ایجابی و به اصطلاح یک «عمل» است. یعنی افراد با تقوا برای رعایت این ویژگی باید به کار «کف نفس» اقدام کرده، دست از گناه و معصیت الهی بدارند تا به قرب نائل آیند. همان‌طور که هر کس به اصل و هدفی در زندگی پایبند باشد در مقابل راهها و کارهایی که با اهداف مزبور در تضاد است مقاومت می‌کند (مطهری، ۲۲) اینها همه درست، اما سخن در مقام اجرا و عمل است.

مدعای این مقال آن است که تقوا و خویش‌تنداری نه تنها می‌تواند با احتراز و اجتناب جمع شود، بلکه در بعضی شرایط مطلوبیت بیشتری دارد.

توضیح آنکه خویش‌تنداری برای آن است که فرد به گناه آلوده نشود و شرط تحقق آن، صد البته، آگاهانه و اختیاری بودن آن است. یعنی انسان متقی از روی طیب نفس و با هدف این کار را انجام می‌دهد؛ به هر شکل و شیوه‌ای که باشد. اگر دوری از گناه مطلوب است پس اگر فاصله خود را از گناه بیشتر کنیم رجحان بیشتری دارد. با توجه به این حقیقت است که می‌توان گفت دوری از محیط و عامل گناه هم در واقع دوری از گناه است. به عبارت دیگر تقوا را مراحل است: ۱. اجتناب از محیط گناه و پرهیز از حضور ۲. حضور در محیط گناه و گناه نکردن. هر دو تقواست و هر کدام زحمات و مشقت‌های خود را دارد. نمی‌توان یکی را متهم به ضعف کرده و دیگری را متصف به قوت. در واقع، آنکه از محیط گناه می‌گریزد با اختیار و با شعور از موانع تقرب فرار می‌کند. آیا این مذمت دارد؟

بنابراین، به نظر می‌رسد که تقسیم‌بندی تقوا به ضعیف و قوی (مطهری، ۱۳۶۷) جای سؤال دارد، چرا که اگر دوری از محیط فحشاء با علم و آگاهی باشد و با هدف خویش‌تنداری انجام شود قطعاً به سلامت و تقرب کمک شایانی خواهد کرد و نمی‌تواند تحقیر شود. به علاوه، از این واقعیت نباید غفلت کرد که چنین تحلیل‌هایی، از لحاظ تربیتی، برای کثیری از مردم، به خصوص قشر جوان، غرور می‌آورد و آنان را جسور می‌کند. به طوری که ممکن است به بهانه تقوای قوی روی مرزها راه بروند. و ای بسا برای بعضی از افراد بی‌مبالات دست‌آویزی فراهم کند تا خطاهای خود را توجیه کنند.

اگر بخواهیم برای این ادعا که اجتناب و احتراز لزوماً از روی ضعف و زبونی نیست، تبیین و تحلیلی ارائه کنیم قطعاً باید بر نقش تربیتی محیط در سازندگی یا تخریب شخصیت افراد اشاره کنیم. حقیقت این است که جغرافیای انسانی و فضای زندگی تأثیر پیدا و پنهان بسیاری بر روح و روان ما انسان‌ها دارد و جالب اینجاست که اکثر این اثرگذاری‌ها مخفی و دور از چشم است. شاهد این ماجرا تأکید روزافزونی

است که متخصصان تعلیم و تربیت بر «برنامه درسی پنهان» دارند. (گونگ، ۱۳۸۰) ادبیات فارسی قرنهایست که این پدیده سرنوشت‌ساز را در قالب هنر به تصویر کشیده است. مولوی می‌گوید:

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها از ره پنهان صلاح و کینه‌ها
 صحبت صالح تورا صالح کند صحبت طالح تورا طالح کند

از اینها مهم‌تر سنت و سیره اولیای الهی است که در کمال سلامت و عصمت بوده‌اند ولی در عین حال به شکل‌های مختلف بی‌رغبتی خود را از حضور در مجالس ضدارزشی نشان می‌دادند. رسول گرامی اسلام (ص) حتی برای زندگی اجتماعی خود که گریزی از آن نیست روزانه هفتاد مرتبه استغفار می‌کردند.^۲ معلوم است که این بیان درصدد ترویج رهبانیت نیست. تکلیف رهبانیت را در ادله دیگر روشن کرده‌اند و اکنون جای تردید نیست. پس برای روایت مذکور توضیح و تفسیر دیگری لازم است. برای فهم این روایت توجه به دو مطلب راهگشاست: یکی مقام عصمت رسول گرامی اسلام (ص) و دیگری جمع و جامعه صدر اسلام که مشحون از صحابه درجه یک و اولیای خدا بوده است و آن عده اندک نیز، که گناه می‌کردند و حقیقتاً وصله ناجوری برای جمعیت مدینه بودند، یقیناً در حضور بقیه جرأت و جسارت عصیان و خطا کردن را نداشتند. با وجود این، حضرت از محاوره و گفتگو با غیر ذات الهی احساس زنگار کرده، آن را برطرف می‌کنند. این نیز دلیل روشنی است بر آثار پنهانی که محیط بر جان‌ها دارد و دوری گزیدن از عوامل و تسهیل‌کننده‌های گناه یک ارزش است.

با همه اینها، نه عقل عزلت گزیدن را تجویز می‌کند و نه شرع بریدن از جامعه را مجاز می‌داند. بلکه تمام سخن در این است که از اصل مذکور غفلت نورزیم. اگر چنین شد در تمام شرائط، حتی اگر حضور در میانه میدان و شانه به شانه عوامل فساد ایستادن ضرورت داشت، به میزان ضرورت اقدام خواهیم کرد و نه بیشتر. و نیز اگر سرعت ارتباطات و وسعت اطلاعات اختیار ما را محدود ساخته، ما را به پذیرش سیاست

1. Hidden curriculum

۲. انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر بالنهار سبعین مره. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۹.

«تقوای حضور» ملزم کرده، اینطور نباشد که اصل اولیه را فراموش کنیم. بلکه بایستی در دست کشیدن از اصل مذکور به حد ضرورت اکتفا کنیم. در صفحات آینده باز هم به این موضوع باز می‌گردیم.

تأکید بر این نکته کنیم که اصالت داشتن تقوای پرهیز به معنای انکار تقوای حضور نیست. بلکه می‌خواهیم اهمیت و تقدم و تأخر این مراحل فراموش نشود. البته، همان طور که گذشت، گاهی ممکن است - و معمولاً چنین است - که اجرای فقط یکی از راه‌حل‌ها کافی نیست. به طوری که باید ترکیبی از راهکارهای مختلف را به کار بگیریم؛ می‌توان تصور کرد که در بعضی مسائل راهکارهای پیشگیری کارایی داشته باشد در حالی که در برخی مشکلات نیاز به هجرت داشته باشیم و در موارد دیگری راه حل سوم مورد نیاز باشد. این نکته از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و معمولاً بی‌نیاز از اجرای آن نیستیم؛ مری همزمان از هر سه راه‌حل باید بهره‌بردار.

به‌هرحال، تا اینجا معلوم شد که سیاست کلی قرآن در مرحله اول پیشگیری «اجتناب» و بازداری است و این امر هم از اطلاعات قرآن استفاده می‌شود و هم از مصادیقی که ذکر شده است. چه قرآن راهکارهای جزئی و مربوط به مسائل مختلف یعنی مصادیق این مرحله از تقوی را نیز مطرح کرده است. به طوری که حجم معتنا بهی از آیات را به این توصیه‌ها و دستورات تربیتی اختصاص داده است. از ورود قرآن به این حیطه‌های بسیار خاص و تأکید فراوانی که دارد معلوم می‌شود تا چه اندازه به سیاست پیشگیری اهتمام می‌ورزد. در اینجا فهرستی از موارد مزبور را در زمینه‌های مختلف پی می‌گیریم.

نمونه‌هایی از اقدامات پیشگیرانه در قرآن

خلوت زندگی، برای هر کس، میدانی است که هیچ فشاری جز انگیزه درونی و هیچ تعیین‌کننده‌ای جز اراده فردی ندارد. در این حوزه، که شامل روابط فرد با خدا و نیز روابط فرد با خودش می‌شود، همه‌چیز از چشم دیگران پنهان بوده، تصمیم‌گیرنده خود انسان است. برای حفظ سلامت در ابعاد و زمینه‌های مختلف نیز باید خود فرد اقدام

کند. اما با وجود این، برای شکل‌گیری اراده فرد مبادی و مقدماتی وجود دارد که بعضی در اختیار و بعضی خارج از اختیار فرد قرار دارند. قرآن در آیات متعددی نشان می‌دهد که چگونه یک مربی می‌تواند و باید این عوامل را فراهم آورد تا از فروافتادن مرتبی در رفتارهای نابهنجار جلوگیری کند. در ذیل برخی از این اقدامات را بیان می‌کنیم.

تأمین نیازها

نیازهای اولیه و ثانویه چیزی است که همه ابنای بشر با آن به دنیا آمده و زیسته‌اند. طبیعت بشر با کمبودهایی همراه است که تا برطرف نشود فکر و ذکرش آزادی ندارد بلکه گویا در ضمیر ناخودآگاه وی مرکزی ایجاد می‌شود برای بررسی راههای رفع این نیاز. از این رو یک مربی کاردان حتی‌الامکان سعی می‌کند این نیازها را تأمین کند. وگرنه چه بسا، درشرایطی، شاهد استفاده مرتبی از راههای غیرمشروع و طغیان وی باشیم. قرآن وقتی جریان تغییر قبله مسلمین در سال دوم هجری را نقل می‌کند مطلبی را متذکر می‌شود که مؤید همین قاعده است. می‌فرماید: «قد نرى تقلب وجهك فى السماء فلنولينك قبلة ترضىها...» (بقره، ۱۴۴)؛ ما [به هر سو] گردانیدن رویت را در آسمان نیک می‌بینیم. پس [باش تا] تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برمی‌گردانیم...».

البته از نظر خداوند چندان تفاوتی نمی‌کرد که قبله به کدام سمت باشد. هم از این رو تا پانزده سال مؤمنین به سمت بیت‌المقدس نماز خواندند و اساساً همه جهات می‌تواند قبله باشد: «فأینما تولوا فثم وجه الله» (بقره، ۱۱۵)؛ به هر طرف که روگردانید وجه خدا همان جاست». همانطور که رسول خدا (ص) نیز به دنبال تغییر قبله نبود بلکه می‌خواست مطمئن شود که آیا مطلوب خدا هم همین وضعیت است (علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۳۲۵). اما وقتی این مسأله موجب آن شد که مسلمین به وسیله یهودیان سرزنش شده و استقلال دینی و عزت نفس خود را از دست بدهند، خدای متعال فرمان داد از این پس به سمت کعبه نماز بخوانند. البته اگر خداوند تأکید می‌کرد که همچنان به سمت بیت‌المقدس نماز بخوانید، رسول خدا می‌پذیرفتند و مؤمنین هم اعتراضی نداشتند. چون آنچه برای ایشان مهم بود اطاعت از فرمان الهی بود. ولی در آن صورت

قطعا عزت نفسی که با نزول آیه تغییر قبله به دست آمد، حاصل نمی‌شد و این نشان می‌دهد که نیاز به استقلال و اختصاص در مسایل عبادی هم از اهمیت برخوردار است. شاید بتوان گفت که اگر قبله تغییری نمی‌کرد حداقل برای بعضی از سست ایمان‌ها خلجان‌های ذهنی روی می‌داد و در صقع روح خود احساس هم‌رنگی و پیوستگی با بیگانگان می‌کردند و چه وقیح بود اگر این روحیه و طرز تلقی در موارد دیگری هم پدید آید. به هر میزان که افراد درگیر تأمین نیازهای فوری و اولیه خود - در اینجا عزت نفس - باشند، از اینکه نیازهای متعالی‌تر را احساس کنند محروم خواهند شد. به نظر می‌رسد که برای پیشگیری از چنین حالت شکننده و بازدارنده‌ای است که قرآن به تغییر قبله دستور داده است.

قرآن این منطق را در مورد همه نیازهای بشری حفظ کرده است: مثلاً آیه ۷۱ سوره حجر نیز چنین مفادی دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «قال هؤلاء بناتی إن كنتم فعلین؛ [لوط] گفت اینان دختران من اند، اگر می‌خواهید کاری [مشروع] انجام دهید». لوط می‌خواست نائره شهوت آنان به نحوی صحیح و مشروع خاموش شود تا مفسده و شری پیش نیاید. همچنین در آیات ۴، ۳ و ۵ سوره مائده پس از ذکر موارد حرام فهرستی از مثال‌های حلال را برمی‌شمرد و این طور به ذهن می‌رسد که قرآن نخواست فقط منع و محدود کند بلکه در کنار موارد حرام راه‌های باز و مجاز ایشان را نیز نشان داده است. هیچ جای شک نیست که هرگونه محرومیت و فقری راه را بر ناهنجاریها و ضد ارزشها باز می‌کند و حداقل یکی از راههای پیشگیری از ناهنجاریها محرومیت‌زدایی است. در روایات اسلامی نیز این مسأله کاملاً تأیید شده است. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین (ع) به فرزند خود امام مجتبی (ع) می‌فرماید: «یا بنی لاتلم انسانا بطلب قوته فمن عدم قوته کثر خطایاه یا بنی من ابتلی بالفقر ابتلی باریع خصال: بالضعف فی یقینه و النقصان فی عقله و الرقه فی دینه و قلۀ الحیاء فی وجهه فنعود بالله من الفقر» (مجلسی، ج ۷۲، ص ۴۷). پسر کسی را که غذای خود را جستجو می‌کند، ملامت نکن. کسی که قوت خود را نداشته باشد. اشتباهاتش زیاد می‌شود. فرزندم هر که گرفتار فقر شد مبتلا به چهار خصلت می‌شود: ضعف در یقین، کاستی در درک و عقل، سستی

دردین و کم شدن حیا. پس پناه میبرم به خدا از فقر و تهیدستی».

بنابراین، یکی از شرایط رشد و تکامل متربی و جلوگیری از انحرافات احتمالی آن است که مربی، در حد معقول و مقدور، برای تأمین نیازهای متربی اقدام کند. و البته این انتظار که تمام نیازها در حد کمال برآورده شود به جا نیست. چون ای بسا که امکانات کم باشد یا موانع نگذارد که به هدف مزبور نائل آییم. در این صورت آنچه که خلأ و کمبود موجود را جبران می‌کند در دست دیگر مربی است و آن عبارت است از بالا بردن سطح بینش و بصیرت متربیان که موجب بالا رفتن آستانه تحمل و بردباری افراد خواهد شد. این مطلب در بخش «ایمن سازی» خواهد آمد.

بازداشتن از همنشینی با بدان

از آیات الهی چنین برمی‌آید که مؤمنین بایستی در انتخاب رفیق دقیق باشند و گرنه گوی سعادت را خواهند باخت. قرآن می‌فرماید این دسته از افراد زمانی پشیمان می‌شوند که دیر است: «و یوم یعض الظالم علی یدیہ یقول یلیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً یولیتی لیتنی لم أتخذ فلاناً خلیلاً (فرقان، ۲۷ و ۲۸)؛ (به خاطر آور) روزی که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش راه رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من! کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم!»

تأثیر اطرافیان در ذهن و روان یعنی در بینش و گرایش انسان‌ها نیازی به استدلال و استناد به دلیل و برهان ندارد. تجارب شخصی و تحقیقات تجربی تأثیر و تأثر در میان انسان‌ها را به پدیده‌ای کم و بیش بدیهی تبدیل کرده است. همه اندیشمندان، هنرمندان و شعرا در این باب متفق‌اند. لذا بر گزینش دوست و همراه تأکیدات فراوان می‌کنند. چه اثرگذاری مزبور بسیار ناپیدا و مرموز است.^۱ شاید سر این واقعیت در نحوه ارتباطی

۱. از قرین بی‌قول و گفت‌وگوی او

خوبدزد دل، نهان ازخوی او

چون که او افکند بر تو سایه را

دزد آن بی‌مایه از تو مایه را

مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۲۶۳۶ و ۲۶۳۷

نهفته باشد که بین دو همنشین برقرار می‌شود. کسی که با دیگری هم کلام می‌شود و به سخنان او گوش دل می‌سپارد، به نوعی بنده و غلام اوست و دل و دین در گرو گذاشته است؛ حرفهایش را به جان می‌خرد، و نفحاتش را از صمیم قلب پذیرا می‌گردد. این است که ای بسا، در تحلیل نظری منطق او را نپذیرد، اما ناخواسته از مقاومت در برابر نطق وی عاجز باشد.

این نکته زمانی ملموس می‌شود که انواع و اشکال مختلف همنشینی را مورد لحاظ قرار دهیم. در یک نگاه کلی، مطالعه کتاب و استفاده از سایر رسانه های صوتی، تصویری (مثل مطبوعات، رادیو، تلویزیون، کامپیوتر و اخیراً اینترنت) نیز از انواع پیچیده مجالست است. از قضا انسان معاصر نیز بیشتر و بیشتر با این وسایل سروکار دارد. پس خطاب قرآن و الزامات عقل مبنی بر احتراز از آثار و عواقب شوم دوست بد شامل این موارد هم می‌شود. به این ترتیب، معلوم می‌شود که سیاست آزاد گذاشتن این ابزار و طرد کلی راهکارهای بازدارنده تا چه حد خام و غیرکارشناسانه است. به قطع می‌توان گفت که اعمال سیاست باز در این زمینه خسارت‌های جبران‌ناپذیری دارد و هم‌چون سم مهلک جامعه سالم را از دورن خواهد پوسانید. از این رو، وظیفه دست‌اندرکاران است که آنچه را از عناصر فساد و انحراف است، حتی‌الامکان، سد راه شوند و در اولین قدم راه‌های پیشگیری را جستجو و انتخاب نمایند.

از این منظر است که بسیاری از احکام اخلاقی و فقهی توجیه‌پذیر و مفهوم می‌باشد؛ احکامی مانند حرمت کتاب‌های ضاله و سروکار داشتن با آنها. چه قرآن، خود، می‌فرماید نشستن در مجلس استهزاء دین حرام است و باید از آنان فاصله گرفت تا به کلام باطل خود پایان دهند. «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (انعام، ۶۸)؛ هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند و اگر شیطان از یاد تو برود، پس از یادآوری، هرگز با این جمعیت ستمگر منشین». همین مضمون در آیه ۱۴۰ از سوره نساء نیز آمده است.

در روایات نیز بر قطع رابطه با منحرفان تأکید شده است. امام حسن عسکری (ع) در

توقیعی (و در پاسخ به سؤال کسی که پرسیده بود با عموی واقفی^۱ خود چگونه رفتار کنم) می فرمایند: «لاترحم علی عمک و تبرأ منه انا الی الله منه بری فلاتتولهم ولا تعد مرضاهم و لاتشهد جنازهم و لاتصل علی احد منهم مات ابدا...» (حر عاملی، ج ۲، ص ۳۵۱) «بر عمومیت ترحم مکن و از وی بیزارای بجوی که من از او به خدا تبری می جویم. پس ایشان را به دوستی مگیر و مریض‌های آنان را عیادت مکن و در تشییع جنازه‌های آنان حاضر مشو و به هیچ‌وجه بر میت آنها نماز نخوان...»

از این‌گونه بیانات پیداست که همنشینی و قرابت با افراد و افکار انحرافی به هیچ‌وجه تأیید نمی‌شود. تحلیل تربیتی این ادله حاکی از آن است که مربی باید فضای فکری متریان را از لوث افکار و آثار انحرافی پاکیزه نگه دارد و گرنه، دیر یا زود، آتش ضلالت و گمراهی دامن ایشان را خواهد گرفت و آن وقت است که دیر شده و پیشمانی هم سودی ندارد. در محدوده کلان و کشوری نیز مسأله همین‌طور است. مسئولین و دست‌اندرکاران یک کشور نمی‌توانند راه ورود هر نوع افکار غلط را باز بگذارند و همه کانال‌های انحرافی را در دسترس قرار دهند و با این همه انتظار صلاح و سلامت فکری را هم داشته باشند.

یکی از استدلال‌هایی که بعضاً برای چنین سیاستی می‌آورند آن است که در دنیای ارتباطات جلوگیری از ورود اطلاعات کاری بس مشکل بلکه ناشدنی است. می‌گویند امروزه سرعت انتقال پیام‌ها به حدی بالاست که تقریباً هیچ واقعه‌ای در خفا نمی‌ماند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم در معرض این پیام‌ها هستیم و قادر نیستیم که خود و زیردستان خود را در چهاردیواری خانه محبوس کنیم؛ امواج از دیوارها هم عبور می‌کنند. از این‌رو، برای ایجاد مصونیت از انحراف توصیه می‌کنند که بر «تقوای حضور» بیش از «تقوای پرهیز» تأکید شود و به جای احتراز و اجتناب، از راهکارهایی استفاده شود که بالمآل به مقاومت افراد در مقابل شبهه‌ها و وسوسه‌ها منجر می‌گردد؛ باید هنر پاکیزه ماندن در باتلاق را آموزش دهیم! «به یک معنا می‌توان گفت که تقوای حضور

۱. در علم کلام به کسانی که امامان بعد از موسی بن جعفر علیه السلام را منکر شدند واقفیه یا موسائیه می‌گویند. ر. ک: فرهنگ فرق اسلامی. محمد جواد مشکور.

مفهوم متفاوتی از مرز و مرزگذاری را فراهم می‌آورد. در تقوای پرهیز، مرز، صورت، «مکانی» دارد، اما در تقوای حضور، مرز، شکل «مکانی» می‌یابد. به عبارت دیگر، در حالی که در مرز مکانی، فرد را به صورت مکانی و جغرافیایی از شرایط منفی جدا می‌سازیم، در مرز مکانی، او فاصله مکانی نمی‌گیرد، بلکه در عین حضور در مکان، خود را در مرتبت و مکانی فراتر می‌بیند و به این طریق، از آلودگی شرایط مصون می‌ماند...» (باقری، ۱۳۷۹).

همان‌طور که قبلاً به اشاره گفته شد، روح قرآن و معارف دین چنین راهکاری را می‌پذیرد، اما نه به عنوان نخستین اصل تربیتی. به عبارت دیگر، در شرایطی که افکار منحرف و جریان فاسد فراگیر شده است، راهی جز تقویت بنیه دفاعی نیست و این روشی است که در مرحله سوم (مرحله ایمن‌سازی) توضیح داده خواهد شد. اما این را هم خواهیم گفت که نوبت «ایمن‌سازی» پس از «پیشگیری» و «هجرت» است. به عبارت دیگر، «ایمن‌سازی» اولویت سوم است و با یک واسطه پس از «پیشگیری». یعنی هرگاه پیشگیری امکان نداشت و راه فرار و هجرت هم وجود نداشت «ایمن‌سازی» مطرح می‌شود. رعایت این اولویت‌ها در راهکارهای تربیتی شرط عقل است. چرا در ابتدای کار آخرین تیر را در چله کمان بگذاریم؟ تعیین اینکه فرد یا جامعه در کدام شرایط قرار دارد و نوبت اجرای کدامیک از مراحل سه‌گانه است، بر عهده مربیان فهیم و موقعیت‌شناس است.

با وجود این، آیا رواست که مربیان جامعه مرعوب شده و با این استدلال که ممکن است فردا ارتباطات سهل‌تر شود، امروز به دست خود زمینه آن را فراهم کنند و به امید راهکارهای «ایمن‌سازی» سیاستهای بازدارنده را کنار بگذارند؟ آیا بهتر نیست قبل از راهکارهای «ایمن‌سازی» به این فکر کنیم که چگونه می‌توان میزان استفاده از ابزارهای گناه و روی آوردن به، مثلاً ماهواره را کم کرد؟ معلوم باشد که این سخن به معنای نفی «ایمن‌سازی» نیست بلکه سخن در استفاده توأم از سیاست پیشگیری است.

اگر می‌پذیریم که بدآموزی‌های این جلیس گمراه‌کننده غیرقابل جبران است و قبول داریم که حاکمان و دست‌اندرکاران حکومت دینی مسئولیتی خطیرتر از تقویت بنیه‌های

عقیدتی و اخلاقی مردم ندارند، پس باید حتی‌الامکان نزدیک‌ترین راه برای نیل به این هدف را برگزینیم که همان پیشگیری و منع از رواج آن است.

ناگفته نماند که اجرای روش بازدارنده، با بعضی آسیب‌های اجتماعی همراه است. به طوری که راه‌هایی برای استفاده نامشروع باز خواهد شد. اتفاقاً این واقعیت به ضمیمه آن مثل معروف که می‌گوید: «الانسان حریص علی ما منع»^۱ مستمسک طرفداران سیاست باز اخلاقی قرار گرفته و گفته‌اند مانع نشویم تا تشنه‌تر نشوند! غافل از آنکه اولاً اگر این شیوه پسندیده باشد آن‌همه نهی و تحریم‌هایی که انبیاء می‌کردند بی‌وجه می‌شود. یعنی با این حساب خوب بود که به جای محدودیت‌ها و تزییق‌هایی که داشتند، مردم را آزاد می‌گذاشتند تا هر طور که می‌خواهند عمل کنند. ثانیاً بشر از آنجا که مطلق‌گراست نیازهایش سیری ندارد و تضمینی نیست که در حد و مرز معینی توقف کند و آرامش یابد، مگر آنکه تمرین قناعت کرده، کف نفس و خویش‌تنداری را پیشه گیرد. در این صورت است که تلاش مربی در جهت تأمین نیازهای فطری مرتبی مفید است و جواب می‌دهد. چرا که وی به حد معقولی از بهره‌ها و لذت‌های مشروع اکتفا خواهد کرد و از افراط و زیاده‌روی و یا دست‌درازی به موارد ممنوع، حرام و در نتیجه، هلاکت در ورطه‌های گناه نجات خواهد یافت. وگرنه، جاذبه کاذبی که در صحنه‌ها و صدا‌های زشت و مبتذل وجود دارد چنان دلربایی می‌کند که فرد یکباره چشم باز می‌کند و خود را در وسط مهلکه می‌بیند. تجربه طولانی جوامع باز و لیبرال در مقابل چشمان ماست و عبرت‌های گرانمایه‌ای برای صاحبان عقل و خرد ذخیره دارد.

بنابراین، آنچه مهمتر می‌نماید صبر و استقامت انسان‌ها در برابر سرکشی‌های نفس است و مربیان بیشتر سرمایه خود را باید در این راه صرف کنند. البته تلاش مربی در جهت رفع نیازها نیز ضرورت دارد و چنانکه در صفحات قبل توضیح دادیم، در واقع، این دو مکمل یکدیگرند؛ مقاومت مرتبی در برابر خواهش‌های افراطی و کوشش مربی برای تأمین نیازهای فطری.

۱. مضمون این جمله یک بار از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز نقل شده است. از آن حضرت نقل شده: «ان ابن آدم حریص علی ما منع» منهج الدعوات، ص ۱۲۳.

نظارت و کنترل

یکی از وظایف مسئولان هر سازمان انسانی و به تعبیر فنی، یکی از اصول مدیریت پیگیری دستورات، کنترل و نظارت بر کیفیت اجرای برنامه است. اینکه یک سازمان کاملاً فاقد کنترل باشد، غیرقابل تصور است. عنصر کنترل از آنجا ضرورت می‌یابد که از طرفی برای تسهیل کار باید تفویض اختیار صورت گیرد و از طرف دیگر انسان‌ها از خطا و اشتباه بری نیستند. به عبارت دیگر، کنترل فرایند یک مجموعه از آن جهت مهم است که میزان پیشرفت اهداف و مقدار انحرافات احتمالی را مشخص ساخته، ما را در هدایت و اقدامات اصلاحی لازم یاری می‌کند.

به طور کلی، فرایندهای کنترل را به سه نوع (کنترل پیشگیر، کنترل همگام و کنترل بازخورد) تقسیم می‌کنند (علاقه‌بند، ۱۳۷۲، ص ۹۸-۱۰۱).

نوع اول، چنانکه از نام آن پیداست، می‌کوشد تا از بروز انحرافات جلوگیری کند. نوع دوم برای آن است که از تحقق دستورالعمل‌ها و اجرای فرامین اطمینان حاصل کنیم و منظور از نوع سوم تعیین میزان انحراف احتمالی و اقدامات اصلاحی لازم است. آنچه در عمل این سه نوع را از یکدیگر جدا می‌سازد فعالیت‌هایی است که انجام می‌شود: برای تحقق کنترل پیشگیر باید در شرایط گزینش، استخدام و انتصاب افراد دقیق‌تر بود. کنترل همگام به آن است که مدیران براساس ملاک‌های مشخص، رفتار زبردستان را مشاهده کنند و بالاخره کنترل بازخورد از طریق مقایسه نتایج مجموعه با ملاک‌ها انجام می‌گیرد.

توضیحات فوق کارایی و تأثیر کنترل را به خوبی نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد آنچه به عنوان کنترل معروف‌تر و مفهوم‌تر است کنترل نوع دوم است که طی آن عملیات جاری و رفتارهای افراد، ملاحظه و بازبینی می‌شود تا درست از نادرست بازشناخته شود. البته اگر از ابتدا بر چنین نظارتی قرار بگذاریم و وجود آن را اعلان کنیم کارکرد و فایده آن دوچندان شده، راه را بر هر گونه بهانه‌جویی و اعتذار خواهد بست. به عبارت دیگر، در شرایط مذکور کنترل نوع دوم نیز کارکردی پیشگیرانه پیدا

می‌کند. قرآن با صراحت اعلام می‌کند که تمام حرکات و سکنات انسان‌ها در منظر و محضر باری تعالی است و به این وسیله حجت را بر بندگان خدا تمام کرده است. بنابراین، اهل فهم و عقل را کافی است تا از ارتکاب خطا اجتناب کنند. «و ما تکون فی شأن و ما تتلوا منه من قرآن و لا تعملون من عمل إلا کنا علیکم شهودا إذ تفیضون فیه و ما یعزب عن ربک من مثقال ذرة فی الارض و لا فی السماء و لا اصغر من ذلک و لا اکبر إلا فی کتب مبین (یونس، ۶۱)؛ در هیچ حال [و اندیشه‌ای] نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای. و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن نیست مگر آنکه در کتاب مبین ثبت است».

در سراسر قرآن بارها و بارها بر این حقیقت تأکید شده و برای همه باید پذیرفته باشد که در محضر خدایند و هیچ رطب و یابسی از نظر باری تعالی پنهان نیست بلکه در کتاب مبین موجود می‌باشد.

درسی که از این شیوه تربیتی قرآن باید گرفت کاملاً به بحث ما مربوط است. خداوند به عنوان بزرگترین معلم به ما می‌آموزد که مربی باید ناظر باشد. تنها نکته‌ای که باقی مانده این است که در مسیر اعمال کنترل حرمت و شخصیت افراد نباید خدشه بردارد؛ همان‌طور که دغدغه پیروی از اصول و حرکت در چارچوب‌های ارزش‌ها به‌جاست، ایجاد فضای مناسب برای نشاط، بالندگی و نوآوری نیز وظیفه است. جمع این دو در بزرگراه اعتدال میسر است، نه افراط و نه تفریط.

ضابطه مند کردن ارضای غرایز

اسلام اجازه می‌دهد که انسان‌ها نیازهای مادی خود را تأمین کنند و همان‌طور که گذشت، اساساً در جهت تأمین نیازهای انسان راهکارهای متعددی را نیز پیش‌بینی کرده است. ولی با انجام گسیختگی و افراط نیز کاملاً مخالف است. برای پیشگیری از فسادهایی که از این ناحیه متوجه بشر است راهی معقول‌تر از این نیست که

چارچوب‌هایی تعیین شود و درواقع این جنبه از وجود بشر محدود گردد و اسلام چنین کرده است؛ اسراف در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را منع کرده^۱ خشم و غضب را مذمت نموده^۲، دست و زبان و شکم را از حرام بازداشته، و برای تمام جوارح و جوانح بشر حد و مرزهای معینی را جعل کرده تا هیچ‌یک از روی بی قانونی کژراهه و خطا نرود و مسیر انحرافی پیش نگیرد. درواقع، این یک قانون است که اگر مربی رفتارهای زبردستان خود را به قاعده نیاورد لغزش و سقوط حتمی است. یکی از زمینه‌های بسیار خطیر که همچون جاده لغزنده هشیاری رهروان را می‌طلبد، غریزه جنسی است. بسیاری از انسان‌ها در این مسیر مغلوب خواهش‌های کور خود شده، سلامت روحی خود را از دست داده‌اند. اسلام برای پیشگیری از این خسارت معنوی چاره در این دیده که این گزینه را محدود کند و فعالیت‌های آن را به قاعده درآورد. همه احکام فقهی و اخلاقی که در این رابطه وجود دارد گویای چنین نکته‌ای است. از ضرورت ازدواج و تعیین این قالب برای تمام رفتارهای جنسی گرفته تا تمام ممنوعیت‌هایی که قبل و بعد از ازدواج وجود دارد، همه و همه گویای همین نکته است. چرا حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط بسته مکروه است^۳ چرا در روایات «نگاه به نامحرم» را تیری از تیرهای شیطان برشمرده‌اند؟^۴ چرا جدا کردن رختخواب پسر و دختر حتی از کودکی سفارش شده است؟^۵ چرا بچه‌های ممیز بدون اجازه نمی‌توانند وارد خلوت پدر و مادر خود شوند؟^۶ چرا تماس با بدن نامحرم حرام است؟ حتی اگر قصد لذت و یا احتمال آن نیز نرود؟^۷

۱. «كلوا واشربوا من رزق الله و لا تعثوا في الارض مفسدين» بقره، ۶۰.

۲. «و إذا ما غضبوا هم يغفرون» شوری، آیه ۳۷ و نیز رسول خدا فرموده است: «الغضب یفسد الایمان کما یفسد العسل» کافی، ۲، ۳۰۳ و نیز از امام صادق(ع) است که: «الغضب مفتاح کل شر» بحارالانوار، ص ۲۶۳، ح ۴.

۳. رساله توضیح المسائل مراجع تقلید، احکام نکاح، مسأله ۲۴۴۵.

۴. امام صادق(ع): «النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کمم من نظره اورث حسره طویله» کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.
۵. روایات در این زمینه بسیار زیاد است و در بعضی از آنها سن جدا کردن رختخواب شش سالگی تعیین شده است. به عنوان نمونه رک: الکافی، ج ۶، باب تأدیب الولد و وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۳۱.

۶. سوره نور، آیه ۵۸ می‌فرماید فرزندان که تمیز می‌دهند در سه وقت خاص نمی‌توانند وارد اتاق خصوصی شما شوند.

۷. ر. ک: العروه الوثقی، ج ۲، احکام النکاح، مسأله ۴۰.

هیچ توجیهی نمی‌توان برای این موارد آورد، جز آنکه گویی قصه شهوت جنسی به مثابه آتش است که برای آنکه نسوزاند لزوماً باید از پنبه دور نگه داریم و بلوغ کاذب آن را در کودکان و نوجوانان نابالغ مانع شویم. تصور کنید که همه افراد جامعه به این احکام بازدارنده نورانی گردن گذارده عمل کنند و آن‌گاه مقایسه کنید فضای تربیتی چنین جامعه‌ای را با محیط یک جامعه لیبرال و آزاد که اسب سرکش شهوت را آزاد کرده‌اند تا هر جا که خواست سر بکشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنجا که هر اصل تربیتی قاعده‌ای کلی برای رفتارهای تربیتی است و از آنجا که اصول تربیتی، به دو دسته سلبی و ایجابی تقسیم می‌شوند (چون بعضی حکایت از «نبایدها» دارند و بعضی حکایت از «بایدها») و از آنجا که قواعد سلبی مقدم بر قواعد ایجابی هستند (چراکه «نبایدها» درصدد بسترسازی برای تربیت‌اند و «بایدها» درصدد اجرای محتوای تربیت)، آنگاه می‌توان پذیرفت که اصل «پیشگیری»، به عنوان یک اصل سلبی، بر بسیاری اصول تربیتی دیگر مقدم است؛ هم از نظر رتبه و هم از نظر زمان. مطالعه و بررسی متون اسلامی نیز چنین قضاوتی را تأیید می‌کند. چه آنکه «تقوی»، به معنای اجتناب از مواضع فساد، که روح تمام اخلاقیات اسلامی را تشکیل می‌دهد، در سراسر آموزه‌های قرآن و سنت موج می‌زند و سیره معصومین (ع) نیز نشاندهنده چنین اولویتی است.

سیاست‌گذاران تربیتی با توجه و التفات به اولویت مزبور است که قادر به اتخاذ تدابیری سلامت‌بخش در صحنه تعلیم و تربیت کشور خواهند شد و گرنه، ای بسا همیشه مجبور به در پیش گرفتن راهکارهای درمانی شوند.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
الحر العاملی، محمدبن الحسن؛ *وسائل الشیعه*؛ قم: مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث.
الطبرسی، الفضل بن الحسن؛ *مجمع البیان*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
امام خمینی و دیگران؛ *رساله توضیح المسائل مراجع*.
باقری، خسرو (۱۳۷۹)؛ «تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم». *تربیت اسلامی*،
کتاب سوم - ویژه تربیت دینی؛ قم: نشر تربیت اسلامی.
ثقه الاسلام کلینی؛ *اصول الکافی*؛ تهران: اسماعیلیان.
الحسنی الحسینی، سید ابن طاووس؛ *مهج الدعوات و منهج العبادات*؛ بیروت، مؤسسه
الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
دیما تئو، ام. رابین (۱۳۷۸)؛ *روان شناسی سلامت*، ترجمه محمد کاویانی و دیگران.
تهران: سمت.
رشاد، علی اکبر وهمکاران (۱۳۸۰)؛ *دانشنامه امام علی (ع)*، ج ۵؛ تهران: مؤسسه فرهنگی
دانش و اندیشه معاصر.
ریموند، گسن (۱۳۷۴)؛ *جرم شناسی کاربردی* (ترجمه مهدی کی نیا) تهران: مجد.
ریموند، گسن (۱۳۷۰)؛ *مقدمه ای بر جرم شناسی* (ترجمه مهدی کی نیا) تهران.
ستوده، هدایت الله (۱۳۷۶)؛ *آسیب شناسی اجتماعی*؛ تهران: آوای نور ویرایش دوم.
سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۰)؛ *جامعه شناسی کجروی*؛ قم: پژوهشکده حوزه و
دانشگاه.
سیف، علی اکبر (۱۳۷۹)؛ *روان شناسی پرورشی*؛ تهران: انتشارات آگاه.
طباطبایی، آیه الله سید محمدحسین؛ *المیزان*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
علاقه مند، علی (۱۳۷۲)؛ *مقدمت مدیریت آموزشی*؛ تهران: انتشارات بعثت، چ ۳.
قاسمی روشن، ابراهیم؛ *کتاب زنان*، توانمندی خانواده در پیشگیری انحرافات اجتماعی،
سال پنجم، پاییز ۸۱، ش ۱۷.

- گاچل، رابرت (۱۳۷۷)؛ *روان شناسی تندرستی*، ترجمه غلامرضا خوی نژاد، مشهد: به نشر.
- گوتک، جرال‌دال (۱۳۸۰)؛ *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت؛ تهران: سمت.
- گولد، جولیس و ویلیام آل. کولب (۱۳۷۶)؛ *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه محمدجواد زاهدی و همکاران؛ تهران: انتشارات مازیار.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵)؛ *فرهنگ فرقی اسلامی*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مطهری، مرتضی؛ *ده گفتار*؛ تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۱.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، *مثنوی معنوی براساس نسخه قونیه*؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین؛ *بزهکاری و پلیس محلی*؛ مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۵ و ۲۶.
- یزدی، سیدکاظم؛ *العروة الوثقی*.
- یکن، فتاحی؛ *التربیه الوقائیه*.